

# نمایش در قرون وسطی در کشورهای اروپا و مقایسه آن با نمایشهای مذهبی در ایران

(۱۴)

دکتر مهدی فروغ  
رئیس هنرکده هنرهای دراماتیک

«ملك راج آناند» نیز خصوصیات هنری و ادبی درامهای مذهبی ایران را با نمایشهای مذهبی «اوبرامرگو» مقایسه کرده و معنای تجزیه و تحلیل این نمایشهای مذهبی را بر مقاله تحقیقی «ماتیو آرنولد» قرار داده است. این نویسنده مینویسد:

«چند لحظه‌ای من در جلو پنجره ایستادم. به تپه‌های عظیم گرداگرد خود مینگریستم و این احساس بر من مستولی شد که بدیوارهای استوار يك حصار مینگرم. حصار! آخ (درست است، حصارى در آن طرف مرزها در حالك ایران! و شهر «اوبرامرگو» چقدر به ایران شبیه است! چمنزارهای طبیعی! جویانان و گوسفندانشان! باغچه‌های پشت خانه‌ها! گلها! و البته نمایش مذهبی که من در ایران دیده بودم با نمایشهای «اوبرامرگو» چندان شباهت نداشت ولی بی شباهت هم نبود. نیم قرن پیش «ماتیو آرنولد» همین فکر را کرده که امروز بخاطر من رسیده است. او نیز بمشاهده نمایشهای مذهبی «اوبرامرگو» موفق شده و در آنجا درباره نمایشهای مذهبی ایران اندیشیده و مطالبی پندهنش خطور کرده است. «آرنولد» اطلاعات درباره این نمایشها را از کتابهای زمان نویس فرهنگشناس معروف فرانسوی «گت دو گوینو» بدست آورده و بنا بر شرح و تفصیل نویسنده مزبور مقاله خود را در تعریف و تمجید و حمایت از مذهب «ارتودوکس» مشخصیت ننویس کرده است.»

برای بحث در این موضوع بهتر اینست که وجه شباهت بین مشرق و مغرب را بوسیله مقایسه بین خود نمایشنامه‌ها مشخص سازیم. بین شصت و يك نمایشنامه مذهبی ایران که ترجمه آنها فعلاً در دست است «تعزیه اسمعیل قربانی»<sup>۴</sup> تنها موضوعی است که داستانش با نمایشهای مذهبی اروپا بیش از همه قابل تطبیق است. بنابراین من این تعزیه‌نامه را با نمایشنامه مذهبی موسوم به «قربانی کردن ابراهیم» نوشته «بزا» بزبان فرانسه و همچنین نمایشنامه انگلیسی

۱- Mulk Raj Anand نثار ایران The Persian Theatre اقتباس و تجدید طبع از مجله The Sufi quarterly سه ماهه صوفی جلد هفتم، شماره ۴، ژوئیه ۱۹۳۲، صفحه ۴.  
۲- به کتاب «درام در ایران» Das Dramam Persian چاپ برلن و لایپزیک سال ۱۹۲۹ صفحه ۲۵۱ و همچنین بشیبه شماره يك مراجعه شود. در این کتاب از بازترده نسخه تعزیه‌نامه عکس برداری شده و با مقدمه‌ای بچاپ رسیده است.

«قربانی شدن اسحق»<sup>۳</sup> از مجموعه نمایشنامه‌های مذهبی «بروم» برای این مطالعه و مقایسه انتخاب کرده‌ام؛ با وجود اینکه این موضوع در هر سه زبان بیک طریقه پروراندن شده زیرا بین منابع داستان در هر سه مورد شباهت تامی وجود داشته است ولی نسخه فارسی بصورت مستقلی طرح‌ریزی شده و ارتباطی با آن دو ندارد:

قصه قربانی شدن اسمعیل بدست ابراهیم در هر چهار دوره نمایشهای مذهبی انگلیسی نیز بکار برده شده است ولی از بین آنها نسخه‌ای که بنام «بروم»<sup>۴</sup> معروف است و «گاسنر» آنرا در بین نمایشنامه‌های جدی انگلیسی شاهکار معرفی میکند<sup>۵</sup> از بقیه جالبتر است. نمایشنامه قربانی کردن ابراهیم بقلم «تئودور بزا» نخستین بار در سال ۱۵۴۷ و در موقعی که «هانری» دوم در فرانسه بتخت سلطنت نشت نوشته شد و نخستین بار در سال ۱۵۵۰ در شهر ژنو بچاپ رسید. نسخه چاپ شده این نمایشنامه هم در فرانسه و هم در کشور سوئیس بی‌اندازه مورد توجه قرار گرفت و در هر دو کشور با توفیق فراوان بموقع اجرا درآمد و با شوق و شغف بیحد تماشاگران مواجه شد. در سده شانزدهم ده مرتبه بچاپ رسید و در سده هفدهم نیز متجاوز از هفده بار چاپ و منتشر شد. قبل از بیابان رسیدن قرن شانزدهم دوبار بزبان لاتین ترجمه شد و یک بار بزبان ایتالیائی و یک بار هم بزبان انگلیسی و ترجمه انگلیسی «آرتور گلدینگ»<sup>۶</sup> در این مقایسه مورد استفاده قرار گرفته است.

تجزیه «قربانی شدن اسمعیل بدست ابراهیم» در مجموعه «لیتن» چاپ شده است<sup>۷</sup> ما هیچ اطلاعی از مصنف و از تاریخ تصنیف آن نداریم و میدانیم که هرگز در ایران چاپ نشده است. ولی این غفلت‌ها نباید دلیل بر بی‌توجهی عامه مردم بآن تلقی شود. به احتمال بسیار قوی مصنفان این نمایشهای مذهبی مثل درام‌نویسان دوره ملکه «الیزابت» اول<sup>۸</sup> صلاح نمیدیدند که نسخه نوشته‌های ایشان بدست ناشران بیفتد و از آنجا که مصنفان این آثار اغلب خودشان عامل و مباشر اجرای آن بودند ترجیح میدادند نسخ مزبور را بنظور حفظ منافع در اختیار خودشان داشته باشند. همچنین باید دانست که شکوه و رواج این نمایشها تا حد بسیار زیادی به اجرای آنها بستگی داشت و ارزش ادبی آنها چندان زیاد نبود. از این رو هیچکس درصدد بر نیامد که قسمتهای مختلف آنرا مرتب پشت سر هم قرار دهد و یک مجموعه کامل از آنها بسازد. شبیه‌خوانها قسمتهای مربوط بخود را از روی «فرد»<sup>۹</sup> یا نسخه‌های انفرادی که در آن مطالب

۳- Theodor de Béza مصنف «قربانی کردن ابراهیم» Abraham Sacrifiant که توسط Asthur Golding ترجمه و بتوسط «ملکم و» والیس Malcom W. Wollate تصحیح شده و در سال ۱۹۰۶ در «تورونتو» Toronto بچاپ رسیده است.  
۴- به کتاب A treasury of the theatre چلداول، انتشارات «جان گاسنر» John Gasner چاپ نیویورک، سال ۱۹۵۱، صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۳ مراجعه شود.

#### 5 - Brome Version.

۶- بهمان کتاب سابق الذکر صفحه ۱۸۷ مراجعه شود.

#### 7 - Arthur Golding.

۸- در آن موقع که این رساله نوشته شده یعنی پانزده سال پیش فقط همین نسخه «لیتن» در دست نویسندگان بود ولی فعلاً چهار نسخه خطی کاملاً مختلفه فقط از لحاظ مضمون بیکدیگر شبیه‌اند و هر یک متعلق بیکی از شهرهای معروف ایران است در اختیار این نویسندگان است.

۹- Elizabethan دوره درخشان تئاتر در تاریخ ادبیات انگلیس که شکسپیر در آن عهد ظهور کرده است.

۱۰- نسخه‌های انفرادی را در زبان انگلیسی «سایدز» Sides میگویند. در هر «سایدز» بیانات و دستور العمل بازی و آخرین قسمت جمله مخاطب نوشته میشود و هنریشه آنرا بخاطر میسپارد.

مربوط بخود آن شبیه در آن نوشته شده بود میخواندند . چند دقیقه قبل از شروع تعزیه رئیس گروه یا تعزیه گردان نسخه‌ها را بین شبیه خوانها تقسیم میکرد و پس از پایان تعزیه آنها را پس میگرفت<sup>۱۱</sup> .

داستان قربانی کردن ابراهیم در افسانه‌های مذهبی اسلام یکی از قصه‌های بسیار جالب بحساب می‌آید . در روزی که مسلمانان معتقدند که ذبح اسمعیل در آن اتفاق افتاده - و هنوز هم مسلمانان آنرا یکی از سه روز مهم سال هجری میدانند - در سراسر عالم اسلام مجالس تذکری بپا میکنند و آن روز را عید قربان مینامند .

در ایران رسم بر این بود که تشریفات بسیار مفصلی در این روز برپا دارند و این روز را بسیار محترم میدانستند ولی مراسم مزبور فعلاً موقوف شده است .

شتر زیبایی را برای این مراسم انتخاب میکردند و آنرا با صفحات طلا و نقره زینت مینمودند و با تشریفات مجلل شتر مزبور را بخارج شهر میبردند و در آنجا نیزه‌های بآن حیوان پرتاب میکردند و آنرا میکشند و گوشتش را بین نیازمندان تقسیم میکردند . هر کس چه زن و چه مرد موظف بود مقداری مواد غذایی یا پول بعنوان صدقه به اشخاص نیازمند بدهد . رجال و بزرگان کشور و حتی پادشاه در آن روز در این تشریفات شرکت میجستند و اجرای تعزیه «قربانی کردن ابراهیم اسمعیل را» از جمله تشریفات آن روز بود .

اکنون خوب است داستان هر یک از سه نمایشنامه مذهبی را در اینجا مشروحتر توضیح دهیم .

در نمایشنامه «بنا» در آغاز ابراهیم از خانه خود خارج میشود و خداوند را میستاید و برای نعمتهای زیادی که خداوند به وی عنایت فرموده است شکرگذاری میکند و توضیح میدهد که چگونه وطن خود را ترک گفته و بدران و نیاکانش را که بت پرست بودند رها کرده و در راه جستجوی حقیقت قدم نهاده است . در همین حین که ابراهیم مشغول راز و نیاز و دعا و ثنا بدرگاه خداوند است سارا از خانه خارج میشود در حالی که او نیز به ستایش خداوند مشغول است . زن و شوهر متوجه یکدیگر میشوند و تصمیم میگیرند که با هم بدرگاه پروردگار نیایش کنند پس از مختصری گفتگو آواز مفصلی باهم در ستایش پروردگار میخوانند و پس از یک گفتگوی دیگر هر دو از صحنه خارج میشوند در این موقع شیطان داخل میشود و با شرحی مفصل خود را معرفی میکند و مطالباتش را

همچنانکه خداوند از والجلال او در آسمانها پرستش میکنند

من در روی زمین مورد ستایش مردم هستم .

خداوند در آسمانها است و من نیز در روی زمین .

خداوند میسر صلح است و من فروزنده آتش جنگ .

خداوند در آسمانها سلطنت میکند و من در روی زمین .

خداوند عشق و مهربانی را ترویج میکند و من تخم نفرت و انزجار در دل مردم میپاشم .

۱۱- «جیمز موریه» James Morier در کتابش بنام مسافرت در سرزمین ایران A Journey

through Persia چاپ «پستن» Boston ، سال ۱۸۱۶ ، صفحه ۱۹۷ میگوید :

«شبیه خوانها هر یک نسخه‌های خود را درست داشتند و با شور و حرارت فراوان و توأم با حرکات زیاد

آنرا با صدای بلند میخواندند و حاضران را به هیجان می‌آوردند.»

من کار مهمتری کرده ام چون من بتهارا خلق کرده‌ام .

اما من از اینجا چنان بیدرتنگ اراده میکنم و تسمیم میکنم  
که مردم را در اختیار بگیرم و اگر توفیق نیابم  
فی الفور بت‌های بزرگ ایشان را فریب میدهم .

ابلیس از صحنه خارج میشود و ابراهیم تنها تسبیح گویان بصرحه باز میگردد . تا اینجا معارفه صورت گرفته و اشخاص عمده بازی خود را به تماشاگران معرفی کرده‌اند . در همان حین که ابراهیم بدرگاه خداوند نماز میگذارد فرشته داخل میشود و پیام نامیمون خود را میدهد و به ابراهیم میگوید که باید پسر عزیزش اسحق را در راه خدا قربانی کند و پس او را بر فراز تپه‌ای بسوزاند ابراهیم از وحشت در جای خود خشک میشود ولی تسلیم میشود و فرمان خداوند را می‌پذیرد مبادا موجب خشم وی گردد و از درگاه خداوند طلب بخشش میکند که برای چند لحظه دیر تسلیم شده و دستور او را اطاعت نکرده است . مسمم میشود که برای تدارک وسائل کار اقدام کند و خارج میشود .

دو گروه چوپان از خانه ابراهیم خارج و داخل میشوند . صحبت از این میکنند که هر چه زودتر بسر کار خود روند . اسحق که بدنبال ایشان است التماس میکند که او را نیز به‌مراه خود ببرند . چوپانان خواهش او را رد میکنند . مگر اینکه از پدر و یا از مادرش اجازه بگیرد . اسحق برای گرفتن اجازه بد داخل خانه میرود . مدتی که چوپانان در خارج خانه انتظار او را میکشند آوازی میخوانند که مضمون آن شرحی است درباره احوال ابراهیم . توضیح میدهند که چگونه ابراهیم سرزمین آباء و اجدادی خود را ترک گفت و به مصر رفت و در آنجا با زنت سارا که مورد ظلم و ستم پادشاه مصر واقع شده بود برخورد کرد . با کمک خداوند ابراهیم زنت را نجات داد و بدون معطلی از مصر خارج شد . در راه با نهبانداش که با یکدیگر در جنگ بودند - چهار پادشاه در یکطرف و پنج پادشاه دیگر در طرف دیگر - برخورد کرد . پنج پادشاه در این پیکار شکست خوردند و از میدان رزم گریختند و فاتحان اموال و ائان ایشان را به غنیمت گرفتند و «لوت» پسر برادر ابراهیم را نیز به اسیری بردند . ابراهیم و سید و هیجده نفر همراهش آنها را دنبال کردند و چهار پادشاه را هم با یکدیگر متوازی ساختند و «لوت» را نجات دادند و با خاطری خوشنود بخانه و گاشانه خود باز گشتند . ولی ابراهیم نه پسر داشت نه دختر که به پدر خود افتخار کنند و سارا نازا بود و فرزندش نداشت<sup>۱۴</sup> ندیده‌ای داشت به نام هاجر که از مصر همراه ایشان آمده بود . وی را بعقد ابراهیم درآورد . هاجر پسر بی‌دینا آورد که او را اسمعیل نامیدند . مضمون آواز جمعی چوپانان خلاصه‌ای است از هشت فصل سفر آفرینش یعنی از فصل یازده تا هیجده .

وقتی چوپانان آواز جمعی خود را تمام میکنند اسحق با خوشحالی فراوان بصرحه داخل میشود و معلوم است که اجازه گرفته که چوپانان را همراهی کند . ابراهیم و سارا بصرحه داخل میشوند در حالی که در باره سفری که اسحق میخواهد با چوپانان و ابراهیم بکند با هم نزاع دارند . بالاخره با وساطت خود اسحق سارا تسلیم میشود و به اسحق دستور میدهد که از پدرش اطاعت کند . اسحق پیش از عزیمت به مادر خود التماس میکند که از دوری او اندوه بخود راه ندهد و در انتظار بازگشت وی باشد . خدا حافظی میکنند و ابراهیم و اسحق عازم سفر میشوند .

۱ - سفر پیدایش ، نخستین کتاب توراته فصل یازده بخش ۳۰ مراجعه شود .



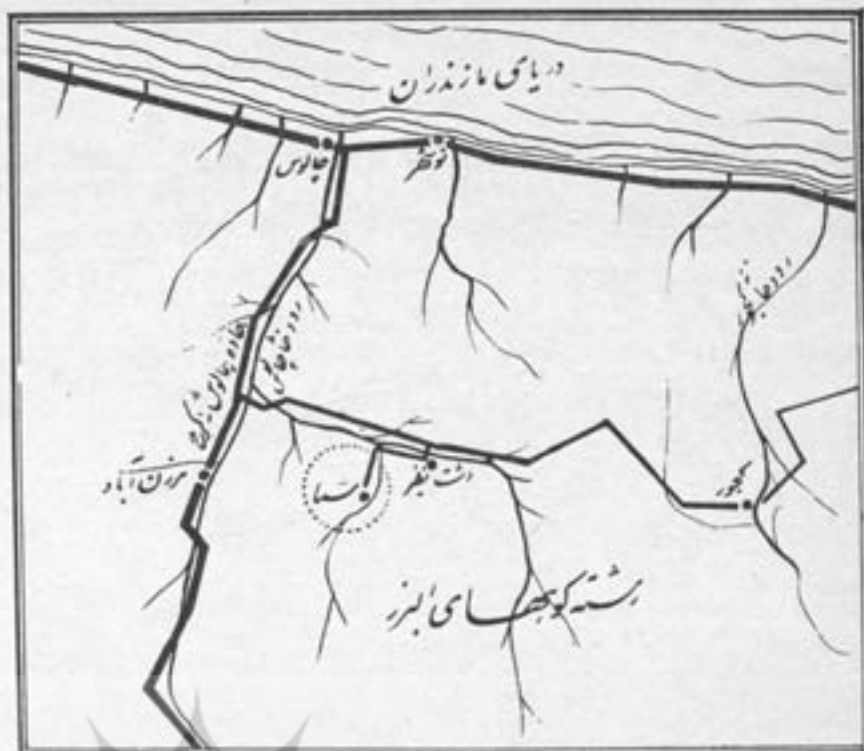
## مراسم عید نوروز جشن مای باستانی در یکی از دهکده های مازندران

توصیف کوتاهی از دهکده « سما »، مراسم استقبال از عید نوروز، چهارشنبه سوری، « نوروزی خوانی » و « شگون آوری »، سیزده بدر و مراسم کشتی گیری، جشنهای باستانی که مطابق ماههای فرس قدیم برگزار میشود، « یتک » یا « اندرگاه »، « تیرماه سیزده » و رابطه آن با « تیرگان » و قهرمانی « آرش ».

هوشنگ پور کریم

به این سبب است که « سما » را می توان گنجینه مواد و موضوع های فرهنگ عامیانه بخش « کجور » دانست. سمانی ها هنوز هم در استقبال از عید نوروز « نوروزی خوانی » راه می اندازند و « شگون آور » می گیرند. مردان سمانی هنوز هم با « پلنگ » کمین کرده بر سر راهشان، به همان ساده دلی آباء و اجدادی بگو مگو می کنند و به سلامت می گذرند. زن سمانی هنوز همان

« سما - sama » یکی از دهکده های دهستان « پنجک - رستاق » است و در بخش کوهستانی « کجور » مازندران. اهل « سما » به علت موقعیت کوهستانی دهستان و محدود بودن ارتباطشان با شهر و نیز به علت دارا بودن اقتصاد قائم به ذات که ناشی از تهیه همه احتیاجات اولیه و ضروری در خود ده است، سالهای دراز را دور از نفوذ شهر و شهری گری گذرانده اند.



موقعیت جغرافیایی دهکده «سما»

می‌کنند. ششسوی جاجیمها ونمدها وتمیز کردن اشیاء خانه وزندگی ودوخت ودوز جامعه‌های نو از جمله کارهای واجب در استقبال از عید نوروز است. همزمان با این مقدمات، دسته‌های «نوروزخون - nôruz xun» (نوروزی‌خون) در کوچه محله‌های ده به راه می‌افتند. هر یک از این دسته‌ها، شامل چند مرد وجوان است که از دهکده‌های دور وتزدیک دیگر برای «نوروزی‌خوانی» به «سما» و دهکده‌های دیگر «کجور» می‌آیند و با نوا و ریتم روز پیش از نوروز را ضمن «نوروزی‌خوانی» در این دهکده‌ها به سیروسپاحت می‌گذرانند. آنها در جلو هر خانه‌ای ترانه‌های «نوروزی» می‌خوانند و هدایایی هم از صاحب خانه‌ها می‌گیرند:

« باد باران آمده

« نوروز سلطان آمده

« مژده دهید ای دوستان

« این سال نو باز آمده

.....»

« نوروزی‌خوانان » اشعار « نوروزی » خود را عموماً

با این بیت ترجیع‌بند می‌کنند:

۱- در «سما» ودر بسیاری از دهکده‌های مازندران وگرگان تا آنجا که دیده‌ام زن‌ها با انواع خاک‌های رنگینی که معمولاً از دوروبر دهنان می‌آورند دیوارهای خانه‌هاشان را گیلرنگ‌سالی می‌کنند.

شلیقهٔ پرچین وجلیقهٔ سکه دوزی شده را می‌پوشد ووقتی که می‌خواهند کودکش را ختنه‌کنند به این اعتقاد از خانه بیرون می‌رود که در آب جوی آفتابریست تا خیر برساند که کار تمام است. هنوز هم آسیاب‌ها وآبدنگهای ده را که به آواز سالهای سال کار می‌کنند، زن‌ها به کار می‌اندازند و زن‌ها از کار باز می‌دارند. هنوز هم قصهٔ عامیانهٔ «آخوند ورمال» را در شبهای عروسی نمایش می‌دهند و «عروس و بااؤ» راه می‌اندازند.

نویسندهٔ مقاله حاضر، به سبب همین خصوصیات که در «سما» دیده است، به قصد مطالعه و تحقیق در زمینهٔ شون‌زندگی سائنی‌ها با آن دهکده و با مردم مهربانش آشنائی ودوستی خاصی پیدا کرده است و امیدوار است که بتواند به زودی مجموعهٔ مطالعات و مشاهدات خود را انتشار دهد. اینک قسمتی از موضوع‌های مربوط به برگزاری عید نوروز وجشن‌های باستانی را که در «سما» مطالعه کرده است به مناسبت فرارسیدن سال نو به خوانندگان گرامی مجلهٔ «هنرو مردم» تقدیم می‌دارد وامیدوار است که مقبول نظر باشد.

✱

سائنی‌ها «عید نوروز» را با همان شور و هیجانی استقبال می‌کنند که معمولاً در روستاها وشهرهای ایران استقبال می‌شود. زن‌های سائنی ضمن خانه‌تکانی وروفتو روب اتاق‌ها، گیل رنگ‌مالی دیوارهای اتاق وایوان خانه‌هاشان را تجدید

« این نوبهار مبارک باد این لالهزار مبارک باد »

هر صاحبخانه سائی، به فراخور حال و وسع خود به «نوروزی خوانان» هدایائی می‌دهد و آن‌ها از کنار خانه او می‌گذرند و در کنار خانه همسایه «نوروزی خوانی» را از سر می‌گیرند تا در همه کجوه محله‌ها «نوروزی خوانی» کرده باشند. آنوقت از «سما» به دهکده‌ای دیگر می‌روند و در آن ده هم «نوروزی خوانی» می‌کنند. به این ترتیب، ممکن است در پانزده بیست روز پیش از عید، هر روزه، یک یا چند دسته «نوروزی خوان» به «سما» بیایند و «نوروزی خوانی» کنند. مراسم «نوروزی خوانی» در آن وقت سال که سائی‌ها مشتاق رسیدن سال نو و «عید نوروز» هستند، شور و حال دیگری به «سما» می‌بخشد. کودکان سائی، با «نوروزی - خوانان»، در کجوه محله‌ها به راه می‌افتند و شادمانی می‌کنند. زنان و دختران که در استقبال از سال نو، برای فراهم کردن مقدمات عید سرگرم کارهای خانه هستند، به تماشای «نوروزی - خوانان» دور هم جمع می‌شوند و با گفت و شنودها و خوشمزگی‌ها از خستگی کارهاشان کم می‌کنند.

در «سما» هم، پیش از رسیدن نوروز، مراسم چهارشنبه - سوری، در غروب آخرین شب چهارشنبه سال برگزار می‌شود. سائی‌ها، چهارشنبه سوری را «کال» چهارشنبه - *kâl cârçanbé* می‌نامند و همه خانواده‌ها در «کال» چهارشنبه، جلو خانه‌هاشان را با کاه و بوتمه‌آتش می‌افروزند و از آن‌ها می‌جهند. معمولاً، افراد خانواده‌ها، بوتمه‌ها را در سه جا و به ردیف می‌افروزند و همه اهل خانه از آن‌ها می‌جهند و ضمن جهش از آتش «کال» چهارشنبه به گویش خودشان می‌خوانند:

« غم بُور شادی بی ی - *qam buré çâdi biye* »

یعنی: « غم برود شادی بیاید » .

چهارشنبه سوری سائی‌ها هم همان شور و حالی را دارد که معمولاً در جاهای دیگر ایران دیده می‌شود. زنان سائی، همان شب، در خانه‌هاشان، چند پیمانه گندم خیس می‌کنند و فردایش (آخرین چهارشنبه سال) با آن گندم و با چند نوع سبزی سحرانی آشی می‌پزند که آن را «کال» چهارشنبه گندم آش - *kâl cârçanbé gandom aç* می‌نامند. آن‌ها، این «آش گندم» را، هم خودشان می‌خورند و هم برای همسایه‌هاشان می‌فرستند. هر همسایه‌ای که «آش گندم» از همسایه دیگر به او می‌رسد، ضمن خالی کردن آتش از دیگ یا بادیه، به آن همسایه دعا می‌کند و بعد هم دیگ یا بادیه را بی آن‌ها که بشوید پس می‌دهد. چون معتقدند که برای نشان دادن صمیمیت همسایگی نباید ظرف آتش را بشویند. وقتی هم که ظرف آتش پس داده می‌شود، بار دیگر دعا کردن به همسایه و اعضاء خانواده را تجدید می‌کنند و از خداوند می‌خواهند که سال نو برای آنان سال پر خیر و برکتی باشد.

یکی دو روز پیش از فرارسیدن سال نو، کلوچه‌ها و حلواهایی را، که باید در سفره عید بچینند، می‌پزند و بیست سی تخم مرغ پخته رنگ می‌کنند. از هفت هشت روز پیش هم گندم سبز می‌کنند تا در سینی «سیم - *sim*» بگذارند که باید در سفره عید باشد. در سینی «سیم»، غیر از گندمی که سبز کرده‌اند، چند سکه نقره قدیمی، یکی دوتا پرتقال یا لیمو یا نارنج، مثنی برنج و گندم، چند گل بنفشه سحرانی، یک جلد هم قرآن کریم می‌گذارند.

خانواده‌های سائی، «سیم» و سفره عید را چند ساعت پیش از تحویل سال می‌چینند و در اشتیاق لحظه تحویل سال منتظر کسی می‌شوند که او را برای خود شگون‌آور قرار داده‌اند تا در نخستین ساعت‌های سال نو به خانه‌شان بیاید و برایشان شگون و خوش‌بینی بیاورد. هر یک از خانواده‌های سائی، یکی از همسایه‌ها یا یکی از منسوبان به خود را برای خانه خود شگون‌آور می‌دانند و او را به اصطلاح خودشان «سال میج - *sâl mej*» می‌نامند. «سال میج» هر خانه‌ای، اولین کسی است که بعد از تحویل سال به آن خانه وارد می‌شود. او با خوشروئی و نشاط و با ظرفی آب به خانه می‌آید. آب را در حیاط خانه می‌پاشد و سال نو را به اهل خانه تبریک می‌گوید. افراد خانه، با سرور و شادمانی به استقبال «سال میج» خود می‌روند و او را به کنار سفره عید و سینی «سیم» دعوت می‌کنند. آن‌ها از «سال میج» با کلوچه‌ها و حلواها و نان و عسل و آجیل و میوه به گرمی پذیرائی می‌کنند و اعتقاد دارند که از زمین حضور «سال میج» و از شگون این پذیرائی، سفره‌شان در سال جدید همیشه پر برکت خواهد بود.

سائی‌ها هم چند روز اول سال جدید را به دید و بازدید هم می‌روند. ابتدا، بزرگترها در خانه می‌مانند تا آن‌ها که کوچک‌ترند به دیدنشان بیایند و بعد هم خودشان به بازدید بروند. در دید و بازدیدهای عید، معمولاً هر چند نفر که باهم بیشتر مانوسند همراه می‌شوند. آن‌ها به هر خانه که وارد شوند، مبارک باد می‌گویند و با کلوچه‌ها و حلواها دهانشان را شیرین می‌کنند و پس از صرف چند استکان چای به خانه‌ای دیگر می‌روند و بار دیگر مبارک گفتن و شیرینی خوردن را از سر می‌گیرند. عیدی دادن به کوچک‌ترها و بچه‌ها هم معمول است. پدر مادرها، به اندازه وسع و توانائی خودشان، چند تومانی به بچه‌هاشان و به بچه‌های اقوامشان عیدی می‌دهند.

وقتی که دید و بازدید فامیل‌ها و همسایه‌ها و اهل ده تمام بشود، دید و بازدید با مردم دهکده‌های همسایه شروع می‌شود و هر روز هشت ده سائی از «سما» برای مبارک گویی به دهکده‌های

۲ - سائی‌ها به من گفته‌اند که از «سما» هم دسته‌های «نوروزی خوان» به دهکده‌های دیگر می‌روند و «نوروزی خوانی» می‌کنند و هدایائی هم می‌گیرند.



منظره عمومی دهکده

نوبت به دو کشتی گیر دیگر می‌افتد که به میدان می‌آیند و کشتی دیگری راه می‌اندازند. مراسم کشتی‌گیری، «سیزده‌بدر» سائنی‌ها را بسی پر شور و هیجان می‌کند و سبب می‌شود که با خاطری خوشنود از در کردن «سیزده» به خانه‌هاشان بازگردند.

اهل «سما» غیر از چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده‌بدر، چند رسم و جشن مخصوص دیگر دارند که آن‌ها را با ماهیانی که خودشان می‌شناسند و با گاه شماری خودشان تطبیق می‌دهند. بیشتر بگویم که سائنی‌ها «سال‌قمری» و ماهیهای «قمری» را هم می‌شناسند و عیدها یا سوگواریهای مذهبی مرسوم همه شیعیان را مطابق همان ماه‌ها برگزار می‌کنند. ولی گاه شماری دیگری هم دارند که جشن‌ها و مراسم مخصوصی را که یقیناً ریشه‌های باستانی و اساطیری دارد با آن تطبیق می‌دهند. پیش از توصیف چگونگی برگزاری این مراسم، ناچارم، گاه شماری سائنی‌ها را که در بیشتر دهکده‌های کوهستانی مازندران متداول است شرح بدهم:

سائنی‌ها در گاه شماری‌شان، هر ساله، دوازده ماه سی روزی دارند و پنج روزهم به نام «پیتاک - pitak» به آن‌ها می‌افزایند که می‌شود سیصد و شصت و پنج روز. خودشان

۳- یعنی خانواده‌های سائنی در عروسی‌هاشان نیز که می‌خواهند باشکوه باشد کشتی‌گیری برگزار می‌کنند و به کشتی‌گیرانی که پیروز می‌شوند مبالغه‌ای انعام می‌دهند. ولی در کشتی‌گیری «سیزده‌بدر» انعام‌دادن معمول نیست.

همسایه می‌روند و با جماعتی از دهکده‌های همسایه به «سما» می‌آیند تا سال‌نو را تبریک بگویند و دوستی و مودت خود را برای سال جدید تجدید کنند.

دید و بازدید سائنی‌ها معمولاً تا هفت هشت روزی طول می‌کشد. ولی عموماً تا روز سیزده سال‌نو که به «سیزده‌بدر» از دم بیرون می‌روند، کارهاشان را تعطیل می‌کنند. در «سیزده‌بدر» مراسم کشتی‌گیری هم برگزار می‌کنند. کشتی‌گیری سائنی‌ها با حضور بهترین کشتی‌گیران ده و انبوه تماشاچی شور و حال خاصی پیدا می‌کند. ابتدا یکی از کشتی‌گیران به میدان می‌رود؛ با پاچه‌های شلوار که بالا کشیده است و با سینهٔ قراخ و بال و کوپال پر هیبت، مبارز می‌طلبید. بعد هم کشتی‌گیر دیگری به میدان می‌آید و می‌افتند به کشتی.

قاعدهٔ کشتی‌گیری‌شان این است که دو طرف کشتی رو بروی هم می‌ایستند؛ در حالی که کمی خم می‌شوند و دست‌هاشان را تاب می‌دهند و به حریف و موقعیتش خیره خیره نگاه می‌کنند و مترصدند که به وقتش کمر یا گردن و یا پای حریفشان را با دست‌های توانائی که جولان می‌دهند به چنگ بیاورند و به زمینش بیندازند. چند نفر از کشتی‌گیران قدیمی هم که عزت و حرمتی دارند در میدان کشتی حاضر می‌شوند تا قضاوت بکنند. ملاک پیروزی، زانو به زمین رساندن حریف است. اگر پشتش را به زمین برسانند چه بهتر. بعد هم، فریادهای تحسین برای کشتی‌گیری که پیروز شده است<sup>۴</sup>. وقتی که یک کشتی تمام شد،



نمی‌دانند که کدام يك از این دوازده ماه را باید اولین ماه حساب بکنند. زیرا، «عید نوروز» را که مبدأ هر سال تازه است، چنان که دیدیم مانند هر جای دیگر ایران در روز اول فروردین برگزار می‌کنند و در پی تطبیق آن با گاه شماری خودشان نیستند. ولی، از آنجائی که، پنج روز «پیتک» را که به دوازده ماه خودشان می‌افزایند، پیش‌از رسیدن یکی از ماه‌هاشان به نام «سیّ ماه» - siya mâ می‌آورند، تصور می‌کنند که این ماه باید اولین ماهشان باشد. بهتر است که ابتدا «سیّ ماه» و یازده ماه دیگرشان را به ترتیبی که خودشان می‌شناسند و به گویش خودشان بیاوریم و بعد بپردازیم به بقیه مطالب:

- ۱- «سیّ ماه» siya mâ
- ۲- «دیّ ماه» diya mâ
- ۳- «وهمن ماه» vahman mâ
- ۴- «نیرز ماه» nêrzé mâ
- ۵- «فیردین ماه» fêrdin mâ
- ۶- «کترج ماه» karcé mâ
- ۷- «هر ماه» haré mâ یا «خر ماه» xaré mâ
- ۸- «تیر ماه» tiré mâ
- ۹- «مردال ماه» mordâl mâ
- ۱۰- «شروری ماه» çarvari mâ
- ۱۱- «میر ماه» mir mâ
- ۱۲- «اؤن ماه» uné mâ

پنج روز «پیتک» را هم دنبال «اؤن ماه» می‌آورند و بعد هم بار دیگر «سیّ ماه» را شروع می‌کنند. با وجودی که پنج روز «پیتک» را به دوازده ماه سی روزی خودشان می‌افزایند و سالشان سیصد و شصت و پنج روز می‌شود، باز هم از سال شمسی حقیقی (به اصطلاح علمی Tropique) پنج ساعت و چهل و چند دقیقه کم دارد. یعنی قریب به یک چهارم شبانه روز. به این ترتیب، هر چهار سال شمسی‌ها، یک روز از چهار سال حقیقی کمتر است. ولی، چرا سال چهارم را، یا درست‌تر گفته باشم، هر چهار سال، یک سال را کبیسه نمی‌گیرند. جواب این پرسش را در متنی می‌خوانیم از کتاب «التفهيم لاوائل صناعة التنجيم» که «استاد ابوریحان بیرونی» در سال چهارصد و بیست هجری قمری نوشت:

«... سال طبیعی عبارت است از آن مدت که اندر او یکبار گردش گرما و سرما و کشت و زه و بتامی بود. و آغاز این مدت از بودن آفتابست بنقطه‌ی «ازفلک البروج تا بدو باز آید. و زینجهت به آفتاب» منسوب کرده آمد این سال. و اندازه او سیصد و شصت و پنج روز است و کسری از چهار یک روز کمتر چنانکه ما همی یابیم، و ز چهار یک روز بیشتر چنانکه پیشینگان همی یافتند و چون سال»

«طبیعی این است که گفتیم ماه او که نیم شش يك است از وی، ماه اصطلاحی است نه طبیعی.»  
 «و اما سال اصطلاحی آنست بنهاد مردمان که دوازده»  
 «بار چند ماه طبیعی است. و اندازه وی سیصد و پنجاه»  
 «و چهار روز است و پنجیک روز و شش يك او جمله»  
 «کرده. و این یازده تیر بود اگر شبانه روزی»  
 «سی تیر بود. و این سال را سال قمری خوانند.»  
 «پس این کسرها چگونه بکاربرد اندر سالها. بسال»  
 «آفتاب چهار یک روز یله کنند، تا از وی بچهار»  
 «سال روزی بحاصل آید. و آنکه او را بر روزهای»  
 «سال بیفزایند تا جمله سیصد و شصت و شش روز»  
 «شوند. و این فصل یونانیان و رومیان و سریانیان»  
 «و نیز آن قبطیان مصر بود از زمانه اغسطس قیصر»  
 «ملك روم باز. و این سال را به یونانی اولمقیاس»  
 «خوانند و سریانی کیستا. و چون به تازی گردانی»  
 «کبیسه بود ای انباشته، که چهار یکهای روز اندرو»  
 «انباشته همی آید روزی تمام.»

«و پارسیان را از جهت کیش گبرگی نشایست که سال»  
 «را به یکی روز کبیسه کنند. پس این چهار یک»  
 «روز را یله همی کردند تا از وی ماهی تمام گرد»  
 «آمدی بصد و بیست سال و آنگاه این ماه را بر ماههای»  
 «سال زیادت کردند تا سیزده ماه شدی و نام یکی»  
 «ماه اندرو دوبار گفته آمدی. و آنسال را بهیزک»  
 «خواندند. و ز پس نیست شدن ملك و کیش ایشان.»  
 «این بهیزک کرده نیامده است به اشتقاق.»<sup>۷</sup>

اکنون می‌خواهیم ببینیم برای تطبیق دادن نام ماههای شمسی‌ها با ماههای ایرانیان باستان چه می‌توانیم بکنیم. این تطبیق بهتر است از پنج روز «پیتک» شروع بشود که مشخص‌تر است. به این مقصود باز هم مراجعه کنیم به «بیرونی» و به «آثار الباقیه» او:

«... برای دقت بیشتر در این مورد می‌توان مراجعه کرد به مقاله «گاه شماری و جشن‌های طبری» نوشته «دکتر صادق کیا» که در ۱۳۱۶ به شمیمه «واژه‌نامه طبری» به طبع رسید که من از آن مقاله راهنمایی گرفته‌ام و نیز می‌توان مراجعه کرد به «گامشماري در ایران قدیم» تألیف «حسن تقی‌زاده» که به اهتمام کتابخانه تهران در ۱۳۱۷ طبع شد.»  
 ۵- این کتاب یا شرح و حواشی «جلال‌همانی» در سال ۱۳۱۶ در چاپخانه مجلس به چاپ رسید.

۶- جلال همانی در مورد «بهیزک» نوشته است که: «نگارنده احتمال می‌دهد که لفظ بهیزک که به تبدیل با و واو بیندیکر و بهیزک نیز آمده است از ریشه (به) بمعنی خوب ریخته شده است. مانند پاکیزه از پاک. و ماه کبیسه در جزو رسوم و آداب هندوان و ایرانیان قدیم پاکیزه و محترم بوده است.»

۷- نقل از صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲ کتاب «التفهيم» . . .

«در پیش گفتیم که سال حقیقی سیمد و شست و پنج»  
 «روز وربع روز است. پارسیان پنج روز دیگر»  
 «سال را پنجی و اندرگاه گویند سپس این نام تعریب»  
 «شد و اندرگاه گفته شد و نیز این پنج روز دیگر را»  
 «ایام مسروقه و یا مسترقه (دزدیده شده) می نامند»  
 «زیرا که در شمار هیچیک از شهور محسوب نمی شود.»  
 «پارسیان این پنجه دزدیده شده را میان آبان ماه»  
 «و آذرماه قرار دادند و...»<sup>۸</sup>

اکنون اگر «پنجی» یا «اندرگاه» یا «پنجه دزدیده شده» ای را که «بیرونی» بین آبان ماه و آذرماه قرار داده است، با پنج روز «پیتک» سمانی ها تطبیق بدهیم، «اَوَن ماه» سمانی ها با آبان ماه و «سی ماه» آنان با آذرماه منطبق خواهد شد و چنانچه در این تطبیق پی گیری کنیم به این سرانجام خواهیم رسید:

|              |   |  |
|--------------|---|--|
| «اَوَن ماه»  | = | «آبان ماه»                                 |
| «پیتک»       | = | «پنجی» یا «اندرگاه» و یا «پنجه دزدیده شده» |
| «سی ماه»     | = | «آذرماه»                                   |
| «دی ماه»     | = | «دی ماه»                                   |
| «وهمین ماه»  | = | «بهمن ماه»                                 |
| «نیرز ماه»   | = | «اسفندماه» یا «اسفندارمذماه»               |
| «فیردین ماه» | = | «فروردین ماه»                              |
| «کرچ ماه»    | = | «اردیبهشت ماه»                             |
| «هر ماه»     | = | «خرداد ماه»                                |
| «تیر ماه»    | = | «تیر ماه»                                  |
| «مردال ماه»  | = | «مردادماه» (امرداد)                        |
| «شروزی ماه»  | = | «شهریور ماه»                               |
| «میر ماه»    | = | «مهر ماه»                                  |

اکنون ماههائی را که سمانی ها در گاه شماری خودشان می شناسند، با ماههائی که معادلش را گذاشته ام تطبیق نمی کند. زیرا که دیدیم آن گاه شماری هر چهار سال یک روز را کم می آورد که در صد و خورده ای سال می شود یکماه. یعنی یکماه زودتر می گردد و پیش می افتد. این است که مثلاً عید نوروز هر سال یا اول فروردین ماه که باید با اول «فردین ماه» سمانی ها تطبیق بکند، در این سالها می افتد به اواخر «اَوَن ماه» (آبان ماه). در تابستان ۱۳۴۵ که من در «سما» مطالعه می کردم، سمانی ها گفته بودند که عید نوروز در آن سال مصادف بود با بیست و چهار «اَوَن ماه» و گفتند که هر چهار سال یک روز جلو می افتد و بیشتر می رود و درست هم می گفتند. چنانکه در پائیز ۱۳۴۶ که گرام به «سما» افتاده بود، می دانستند که عید نوروز ۱۳۴۷ با بیست و پنجم «اَوَن ماه» مصادف خواهد شد. سمانی ها اولین روز هر ماهشان را «مار ماه - mâr mâ»

می نامند که معنی اش در گویش خودشان می شود «مادر ماه». آن ها معتقدند که در صبح آن روز پیش از آن که کسی به خانه شان بیاید، باید کسی را که برای خود شگون آور قرار داده اند به خانه شان بیاید و برایشان خوش بمانی و شگون بیاورد. به این ترتیب، شگون آور هر خانه سمانی، اولین کسی است که همراهه در روز «مارما» با خوشروئی و نشاط به همان خانه می رود و «مارما» را به اهل خانه تبریک می گوید و مانند همان که در مراسم عید نوروز توصیف کردم، آب ظرفی را که با خود برده است در حیاط خانه می باشد. اهل خانه هم به استقبال شگون آور خود می روند و از او به گرمی احوالپرسی و پذیرائی می کنند و امیدوار می شوند که با یمن حضور او ماه تازه ای که شروع شده است برایشان ماه خوب و بسا خیر و برکتی خواهد شد.

سمانی ها، هر سال، پنج روز «پیتک» را، اگر بسا سوگواریهای مذهبی مصادف نشود، جشن می گیرند. زن و مرد و جوانان، همه، در این روزها به بازیها و به سرگرمیها و به گفت و شنیدههای شادمانه خوش می گذرانند. زنان و دختران بیرون از ده، از درختها تاب می آویزند و ضمن خندهها و خوشمزگیها و ترانه خوانی هاشان تاب می خورند. مردها و جوانان و خردسالان هم در این روزها با انواع بازیها و نمایشهای عامیانه که راه می اندازند، محیط ده را به شور و حال خود با نشاط می کنند.<sup>۹</sup> به هر صورت، هر سال، پنج روز «پیتک» را هم مانند روزهای چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده بدر به سرور و خوشحالی می گذرانند.

سمانی ها یک جشن دیگر هم دارند که آن را با ماههائی خودشان تطبیق می دهند. این جشن را «تیر ماه سیزده - tiré mâsîzde» می نامند و هر ساله در شب سیزدهم تیرماه خودشان برگزار می کنند.<sup>۱۰</sup> در این شب، هر چند خانواده، در خانه های به شب نشینی جمع می شوند و فال حافظ می گیرند

۸- نقل از صفحه ۶۸ «آثارالباقیه» با ترجمه اکبر داناسترست مجلس به بیرونی. تاریخ انتشار ۱۳۲۱، از کتابخانه خیام.

۹- مراجعه شود به دفترهای سالنامه و از جمله به دفتر «مصباح» چاپ «اقبال» که اول فروردین ماه ۱۳۴۷ را با بیست و پنجم آبان ماه فرس قدیم تطبیق داده است.

۱۰- چنانکه از «التفهیم...» و «آثارالباقیه...» بیرونی پیداست، جشنی که ایرانیان باستان در روزهای «اندرگاه» یا «پنجی» یا «پنجه دزدیده شده» که همین پنج روز «پیتک» سمانی هاست داشته اند «پروردگان» یا «فروردگان» نام داشت که به یاد برگزشتگان خود برگزار می کردند.

۱۱- شی که فردایش سیزدهم «تیرماه» خودشان است و این شب در سالهای اخیر به اواسط آبان ماه می افتد. مراجعه شود به سالنامه ۱۳۴۷ مصباح که سیزدهم تیرماه فرس قدیم را مطابق هجدهم آبان ماه نشان داده است.



منظره عمومی ده «سما»

و باوقتی که عیدهای ماه خرداد را توصیف می‌کند می‌نویسد:  
 «خردادماه روزششم آن خرداد است و آن عیدی»  
 «است که بواسطه اتفاق دو نام خردادگان نام دارد»  
 «و معنی این نام ثبات خلق است و خرداد ملکی است»  
 «که برتیب خلق و اشجار و نبات و ازاله پلیدی از»  
 «آبها موکل است . . .»

بعد هم می‌رسد به توصیف عیدهایی که ایرانیان در تیرماه داشته‌اند و می‌نویسد:

«استاد ابوریحان بیرونی» در کتاب «آثار الباقیه» و در فصلی با عنوان «اعیادی که در ماههای پارسیان است»، پس از وصف عید نوروز و چگونگی پیدایش آن و روایاتی که در آن مورد آورده‌اند، اعیاد دیگر ایرانیان را توصیف می‌کند و روزهای مبارک هرماه را به ترتیب از «فروردین» و «اردیبهشت» و «خرداد» و . . . تا آخر نام می‌برد. او ضمن توصیف این عیدها می‌نویسد که ایرانیان باستان، در هر ماه، روزی را که نام آن روز با نام همان ماه متفق می‌شد، عید می‌گرفتند<sup>۱۱۲</sup>. مثلاً وقتی که عیدهای ایرانیان را در ماه اردیبهشت وصف می‌کند می‌نویسد:

و بچدها و نوجوانان در خانه‌ها دستمال می‌اندازند و صاحبخانه‌ها در آن دستمال برای بچه‌ها که نباید شناخته شوند کلوچه و آجیل می‌پسچند. همان شب، پیش از خواب، نوجوانان، در چند دسته، توی کوچدها راه می‌افتند، و یکی‌شان که خودش را «لال» نشان می‌دهد، ترکه‌ای به جان هریک از افراد خانه می‌مالد که آن ترکه را اهل «سما» متبرک می‌دانند. توصیف «تیرماه سیزده» سائی‌ها کوتاه نیست و خواهم نوشت. اول بهتر است که نشانه‌های این جشن را در ایران باستان ببینیم.

«استاد ابوریحان بیرونی» در کتاب «آثار الباقیه» و در فصلی با عنوان «اعیادی که در ماههای پارسیان است»، پس از وصف عید نوروز و چگونگی پیدایش آن و روایاتی که در آن مورد آورده‌اند، اعیاد دیگر ایرانیان را توصیف می‌کند و روزهای مبارک هرماه را به ترتیب از «فروردین» و «اردیبهشت» و «خرداد» و . . . تا آخر نام می‌برد. او ضمن توصیف این عیدها می‌نویسد که ایرانیان باستان، در هر ماه، روزی را که نام آن روز با نام همان ماه متفق می‌شد، عید می‌گرفتند<sup>۱۱۲</sup>. مثلاً وقتی که عیدهای ایرانیان را در ماه اردیبهشت وصف می‌کند می‌نویسد:

«اردیبهشت ماه روز سوم آن روز اردیبهشت است»  
 «و آن عیدی است که اردیبهشتگان نام دارد برای»  
 «آن که هر دو نام با هم متفق شده‌اند و معنی این نام»  
 «آن است (راستی بهتر است) و برخی گفته‌اند . . .»

۱۱۲ - «ابوریحان بیرونی»، در «المنهجم . . .» نامهایی را که ایرانیان برای سی روز هرماه می‌شناختند، به ترتیب از نام روز اول الی سیام به این شرح آورده است: «هرمزد، بهمن، اردیبهشت، شهریبر، اسفندارمذ، خرداد، دی‌بآذر، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گوش، دی‌بهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باز، دی‌ببین، دین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مهراسفند، ایران. مهائی که برای پنج روز «اندرگام» (به قول سائی‌ها بیتک) نوشته به این شرح است: «آهنود، اشئود، اسپئند، و هوخشر، و هشتواپشت».

موضوع دیگر را هم به دو روایت می‌نویسد: یکی موضوع «هوشنگ» و برادرش «ویگرد» است که هوشنگ «دهوفذیه» را مرسوم کرد که معنی آن «حفظ دنیا و حراست است و فرمانروائی در آن» ، ویگرد هم «دهقنه» را مرسوم کرد که معنی آن «عمارَت دنیا و زراعت و قسمت آن است» ، و می‌نویسد که «دهوفذیه» و «دهقنه» باهم توأم اند و عمران و قوام دنیا به آنهاست و می‌افزاید:

«... فساد عالم بدانها اصلاح می‌پذیرد و کتابت»  
 «در تلوی آن و مقترن به این دو می‌باشد ، اما دهوفذیه»  
 «از هوشنگ صانع شده و دهقنه را برادر او ویگرد»  
 «رسم نموده و نام این روز تیر است که عطار د باشد»  
 «که ستاره نویسندهگان است و در این روز بود که»  
 «هوشنگ نام برادر خود را بزرگ گردانید و دهقنه»  
 «را باو داد و دهقنه و کتابت یک چیز است و این»  
 «روز را از راه اجلال و اعظام عید گردانیدند و...»<sup>۱۳</sup>

موضوع دیگری را که «استاد ابوریحان بیرونی» در علت برگزاری جشن «تیرگان» می‌نویسد: جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی است که عاقبت «آرش» جان خود بر تیر نهاد. در این باره می‌نویسد:

«... یکی از فرشتگان که نام او استندارمذ بود»  
 «حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد»  
 «به اندازه‌ای که به سازنده آن نشان داد چنانکه»  
 «در کتاب اوستا ذکر شده و آرش را که مردی با»  
 «دیانت بود حاضر کردند و گفت که تو باید این»  
 «تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی و آرش برپا»  
 «خاست و برهنه شد و گفت ای پادشاه وای مردم»  
 «بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحتی و علتی»  
 «سالم است و من یقین دارم که چون با این کمان»  
 «این تیر را بیندازم پاره پاره خواهم شد و خود را»  
 «تلف خواهم نمود ولی من خود را فدای شما کردم»  
 «سپس برهنه شد و بقوت و نیروئی که خداوند باو»  
 «داده بود کمان را تابناگوش خود کشید و خود»  
 «پاره پاره شد و خداوند با در امر کرد که تیر او را»  
 «از کوه رویان بردارد و با قصابی خراسان که میان»  
 «فرغانه و طبرستان است پرتاب کند و این تیر در»  
 «موقع فرود آمدن بدرخت گردوی بلندی گرفت که»  
 «در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند»  
 «از محل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ»  
 «بود...»

بعد هم می‌آورد که:

«روز پرتاب کردن تیر این روز بوده که روز تیر»  
 «می‌باشد که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن»

«که شش روز است که تیرگان بزرگ‌تر باشد و در»  
 «این روز خبر آوردند که تیر بجای افتاده...»<sup>۱۴</sup>  
 این دو روایت که از «استاد ابوریحان بیرونی» نقل کرده‌ام و البته معتبرترین روایت در علت برگزاری جشن «تیرگان» است ، مرا به فکر واداشت که «تیرگان» چقدر تباطلی داشته باشد با جشن «تیرماه سیزده» سمانی‌ها . یک ارتباط موقع برگزاری این دو جشن است در سال ، بایک تفاوت . و آن تفاوت این که «جشن تیرگان» را ایرانیان باستان در روز سیزدهم تیرماه برگزار می‌کردند ، ولی «تیرماه سیزده» را سمانی‌ها در شب سیزدهم<sup>۱۵</sup>.

یک ربط دیگر «تیرماه سیزده» را با «تیرگان» ، پس از توصیف «تیرماه سیزده» سمانی‌ها نشان می‌دهم و علت این را هم می‌نویسم که چرا جشن روز «تیرگان» بدل می‌شود به شب «تیرماه سیزده» .

سمانی‌ها از چند روز پیش از رسیدن شب «تیرماه سیزده» مهیای جشن می‌شوند تا در آن شب همه کلوچه‌ها و حلواها و آجیل و خوراکیهای دیگر فراهم باشد که در مجموع با پلو و خورش باید سیزده جور خوراکی بشود . بعد از شام ، هر چند خانواده ، در خانه‌ای که دیوان حافظ دارند ، به شب‌نشینی جمع می‌شوند . برای فال گرفتن از دیوان حافظ ، به نام هر یک از آنهایی که در شب‌نشینی حاضر هستند ، مهره مشخصی که از مهره های مشخص دیگران شناخته می‌شود در کوزه‌ای می‌ریزند و بعد هم دیوان حافظ را باز می‌کنند و شروع می‌کنند به خواندن غزل . در هر غزل مهره‌ای را از کوزه بیرون می‌آورند تا معلوم بشود که آن غزل برای فال کدامشان بوده است . شب‌نشینی سمانی‌ها در جشن «تیرماه سیزده» با ترانه‌های محلی که می‌خوانند پر شورتر می‌شود . در همین شب ، بچه‌ها و نوجوانان در کلوچه‌ها راه می‌افتند ، و بی‌آن که شناخته شوند در خانه‌ها و شمال می‌اندازند و منتظر می‌شوند که صاحبخانه‌ها در دستمال برایشان کلوچه و حلوا و آجیل بپسجند .

۱۳ - نقل از صفحه ۲۵۰ «آثار الباقیه» .

۱۴ - نقل از صفحه ۲۴۹ «آثار الباقیه» .

۱۵ - در جاهای دیگر ما زندگی هم دیدم که «تیرماه سیزده» را در شب سیزدهم تیرماه فرس قدیم برگزار می‌کنند و مشابه با همان که در «سا» مرسوم است . «سیروس طاهباز» هم در «یوش» مراسم این جشن را که در آنجا «تیرماه سیزده» - tir mow sizza می‌نامند دیده است و در مونیوگرافی «یوش» (تاریخ انتشار ۱۳۴۲) توصیف این جشن را با کم و بیش اختلاف همانطور نوشته است که در «سا» مرسوم است . «دکتر صادق کیا» در مقاله «گاه شماری و جشن‌های طبری» درباره «تیرماه سیزده» نوشته است: «... و این همان جشن تیرگان یا آبریزگان و آبریزان است که در روز تیر «سیزدهم» در ماه تیر در سراسر ایران گرفته می‌شد . نام دیگر این جشن در شرح بیست باب ملامتقر «نوروز طبری» یاد شده...»



گروهه‌ای از دهکده «سما»

«التفهيم» نیز، در سبب برگزاری جشن «تیرگان»، باردیگر قهرمانی «آرش» و تیراندازی او را انگیزه برگزاری این جشن می‌شمارد و می‌نویسد: «... و گفتند که این تیر از کوههای طبرستان بکشید تا بسوی تخارستان شد.»<sup>۱۶</sup>

پس، قهرمانی «آرش» در کوههای طبرستان اتفاق افتاده است و «تیرماه سیزده» سمائی‌ها و طبرستانی‌های دیگر همان جشن «تیرگان» ایرانیان باستان است که بیرونی می‌نویسد: «روز پرتاب کردن تیر این روز بوده که روز تیر می‌باشد.» پس می‌توانیم آن ترکه‌ای را که طبرستانی‌های سمائی «لال» شیش» می‌نامند و متبرک می‌دانند استعاره‌ای از همان تیر «آرش» بدانیم. چون، کسی یا کسانی که «لال‌شیش» هارا به تن اهل «سما» می‌مانند، خودشان را «لال» می‌نامند و «لال» نمایانند، یعنی به استعاره و اشاره نمودن. آیا نه این است که این «لال» نمایانند و جشن روز «تیرگان» را در شب «تیرماه سیزده» برگزار کردن، باید از موقعی معمول شده باشد که ایرانیان را به عذر «مسلمانی» از برگزاری جشن‌های باستانی‌شان که بر اساس معتقدات اساطیری و «زرتشتی» بود نهی می‌کردند؟<sup>۱۷</sup>

يك رسم دیگر سمائی‌ها در شب «تیرماه سیزده» این است که نوجوانان سمائی، در چند دسته، یا ترکه‌ای که همان روز از درختها چیده‌اند، در کوهها راه می‌افتند؛ هر دسته با این ترکه که خودشان «شیش - çiq» می‌نامند، در هر خانه، یکی که ترکه را به دست گرفته است و خودش را «لال» می‌نمایند، آن ترکه را به جان افراد خانه می‌مالد، و بی آن که حرفی زده باشد از خانه بیرون می‌آید. اهل خانه هم خوشحال می‌شوند که «لال» «لال شیش çiq lâlê» را به تن آن‌ها مالانده است چون سمائی‌ها، ترکه‌ای را که «لال» با آن آنها را زده است متبرک می‌دانند و بعد هم به «لال» و به همراهش هدایا و خوراکی‌هایی می‌دهند.

سمائی‌ها، ترکه‌ای را که «لال» با آن آنها را زده است و آن را برایشان در خانه باقی گذاشته است، متبرک می‌دانند و این ترکه را که گفتم «لال‌شیش» می‌نامند از این سال تا سال بعد که باردیگر «تیرماه سیزده» می‌رسد نگهداری‌اش می‌کنند.

باز می‌گردم که ببینیم چه ربطی دارد «تیرماه سیزده» سمائی‌ها با جشن «تیرگان» ایرانیان باستان. و چرا «تیرماه سیزده» را در شب سیزدهم «تیرماه» برگزار می‌کنند نه در روز سیزدهم که «تیرگان» برگزار می‌شد. دیده بودیم که یکی از دو روایتی که «بیرونی» برای علت برگزاری «جشن تیرگان» آورده بود، موضوع قهرمانی «آرش» بود و این که «روز پرتاب کردن تیر این روز بوده». «بیرونی» در کتاب

۱۶ - نقل از صفحه ۲۵۴ «التفهيم لاوائل ساعه التنجيم».

۱۷ - سمائی‌ها جشن باستانی دیگری هم داشتند به نام «بیست‌وشش» که در شب بیست و ششم «نرزمه» خودشان برگزار می‌کردند. توصیف این جشن را در کتاب «سما» می‌آورم.